



زن‌ها، شیرها، روباه‌ها...

تأملاتی دربارهٔ زنان، زنانگی و مسائل اجتماعی جنسیت

ناصر فکوهی

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
بخش اول: یادداشت‌ها	۱۵
آمازون‌ها اسطوره‌ای در خدمت فمینیسم	۱۷
از لیموها متنفرم	۲۱
اندوه‌بار چون دوتار	۲۹
بانوی سوشون	۳۳
پدیده زن‌ستیزی	۳۵
پسافمینیسم چیست؟	۳۹
جنسیت در برابر نژاد	۴۷
جنسیت و زندگی روزمره	۵۱
دوربینی فرشته‌وار!	۵۷
نگاهی به فیلم فرشته‌ای روی شانه راست من اثر آزاده بی‌زار گیتی	۵۷
زن‌ستیزها و مردستیزها	۶۳
زنان برای سیاستی «دیگر»	۶۹
زن‌ها، شیرها، روباه‌ها	۷۵
زنان دیروز، زنان امروز	۷۷
زنان هراسناک، مردان بی‌مناک	۸۳

آمازون‌ها اسطوره‌ای در خدمت فمینیسم^۱

یکی از جذاب‌ترین اسطوره‌های یونانی که در دوران ما هنوز قدرت و تأثیرگذاری خود را حفظ کرده اسطوره آمازون‌ها^۲ است: مردمی افسانه‌ای که یونانیان باستان چه در ادبیات و چه آثار تجسمی خود تصویری خارق‌العاده از آن‌ها ارائه داده‌اند. به باور یونانی‌ها، جمعیت آمازون‌ها صرفاً از زنانی تشکیل می‌شد که از تبار خدای جنگ، ترس و ایزد بانوی هارمونی بودند. این زنان با مردانی که در جنگ شکستشان می‌دادند می‌آمیختند و تنها فرزندان دختر را حفظ می‌کردند، در حالی که فرزندان پسر را از میان می‌بردند یا از جمع خود بیرون می‌راندند. آن‌ها همچنین سینه راست دختران را نیز از کودکی می‌بریدند تا بهتر بتوانند تیراندازی کنند. بنا بر اسطوره، آمازون‌ها شکارچی و جنگجو بودند، به اخلاق و خانواده احترام نمی‌گذاشتند و طبعاً بزرگ‌ترین گناه آن‌ها از دیدگاه یونانیان آن بود که نه فقط سلطه مردان (پدرسالاران برده‌دار یونانی) را نمی‌پذیرفتند، بلکه برعکس، آن‌ها را در موقعیت بردگی و زیر استیلای خود درمی‌آوردند. از این رو در نگاه یونانی، آمازون‌ها بسیار نفرت‌انگیز بودند و نمادی از واژگونی اخلاق و جامعه به حساب می‌آمدند و در اسطوره‌شناسی یونانی، جنگ و کشتن آمازون‌ها از افتخارات آشیل و هرکول بود.

تصویر آمازون‌ها در اروپای پس از رنسانس بار دیگر وارد هنرهای تجسمی شد و در ذهنیت اروپایی نیز شخصیت آمازون با یک شخصیت زنانه دیگر، یعنی تصویر

۱. این مطلب نخستین بار در وبگاه انسان‌شناسی و فرهنگ در ۱۳۹۱ منتشر شده است.

جادوگران یا ساحره‌ها که در طول قرون وسطا و در برابر کلیسا شکل گرفته بود، ترکیب و تلفیق می‌شد. سرکشی جادوگران که حاضر نشده بودند اقتدار کامل کلیسا را بپذیرند، نفرت بزرگی را در کلیسا علیه ایشان برمی‌انگیخت که اوج خود را در سوزاندن عمومی زنان متهم به سحر و جادو به دست دادگاه‌های تفتیش عقاید نشان می‌داد. ژاندارک معروف‌ترین چهرهٔ این نفرت تعصب‌آمیز بود که هزاران قربانی در طول قرون تاریک اروپا بر جای گذاشت؛ نفرتی که می‌توان کاملاً ادعا کرد، چه در ریشه‌های یونانی و چه در نوزایی قرون وسطایی‌اش، بُعدی ضدزن و جنسیتی را نیز در خود حمل می‌کرد. امروز بر اساس شواهد باستان‌شناسی و مردم‌شناختی می‌توان به جرئت ادعا کرد که چنین زنانی شاید هرگز وجود نداشته باشند، اما پدید آمدن این شکل شیطانی و نفرت حاصل از آن، به صورتی متقارن، گویای گرایش قدرتمند مردانه به حفظ قالب‌های سلطهٔ خود در چارچوب خانوادهٔ پدرسالار است. از این رو نباید تعجب کرد که این اسطوره (تصویر آموزن‌ها و سپس ساحره‌ها) به وسیلهٔ جنبش فمینیستی در دوره‌ای متأخر نیز مورد استفاده قرار گرفت تا چارچوبی نمادین به استدلال‌های جنبش زنان بدهد: فمینیست معروف آمریکایی، گریس آتکینسون^۱، نام کتاب خود را *حماسهٔ یک آموزن*^۲ گذاشت و گروه‌هایی از فمینیست‌های فرانسوی و آمریکایی از نام جادوگر^۳ یا ساحره^۴ برای گاهنامه‌های خود بهره بردند.

با این وصف اسطورهٔ آموزن‌ها تأثیری منفی نیز بر حوزهٔ علمی باقی گذاشت و آن تقویت این تز نادرست بود که پدرسالاری را باید یک «موقعیت ثانویه» در زندگی انسانی به شمار آورد؛ موقعیتی که پیش از خود، موقعیتی دقیقاً معکوس، یعنی سلطهٔ زنان را داشته است. برخی از تزهایی که مارگارت مید^۵، انسان‌شناس آمریکایی، بر اساس مطالعاتش در جزیرهٔ ساموآ ارائه داد (که آن‌ها نیز بعدها به وسیلهٔ مطالعات پیشرفته‌تر درک فریمن^۶ رد شدند) به این باور دامن زدند که مادرتباری^۷ (یعنی شناخت تبار افراد بر اساس مادری) را که در برخی از جوامع

1. Grace Atkinson

2. *Odyssée d'une amazone*

3. Witch

4. Sorcière

5. Margaret Mead

6. Derek Freeman

7. Matrilinear